

شترق

برداشت گل محمدی و کلاب‌گیری در روستای خدافلای شهرستان بجنورد، عکس: مریم داورنیا، مهر



نگاه

خاموش کردن سروهای کوهی با سرشاخه‌های بید

فرستادند. این گروه از درخت‌های جوان شاخه‌های بید را کنده بودند و سعی می‌کردند به کمک آنها آتش را خاموش کنند. یا حتی در همین گچساران کسانلی که درگیر مزار عمده‌ی آتش‌سوزی‌ها در ایران با طبیعی مایتورینگ می‌خواهیم؛ یعنی مرکزی‌که بتوانند مناطق را رصد کنند و از آنجا به ما خبر بدهند که در کدام منطقه جغرافیایی و در چه ارتفاعی آتش شروع شده و ما بتوانیم حداقل همین نیروهای محدودمان را درست توزیع کنیم و بتوانیم راحت‌تر آتش را مهار کنیم که این هم حاصل نشد. با چنین وضعیتی شما چه انتظاری برای مهار حرفه‌ای آتش دارید. علاوه‌بر اینها تا همین دو هفته پیش، نیروهای مردمی که اقدام به مهار آتش می‌کردند بیمه بودند. اگر زخمی یا مجروح می‌شدند یا خدای‌نکرده در این راه فوت می‌کردند به آنها یا خانواده‌شان رسیدگی می‌شد، ولی از دو هفته پیش که قانون ارتقای معیشت محیط‌بان‌ها را تصویب کردند، این بخش را حذف کردند. درحالی‌که ما و مسئولان به خوبی می‌دانیم که با توجه به حجم آتش‌سوزی‌ها در ایران و کمبود نیرو و امکانات، این نیروهای مردمی هستند که نهایتاً به کمک می‌آیند تا آتش را مهار کنیم. طبیعی است که حذف بیمه این گروه‌ها موجب می‌شود تا در ادامه دست‌ها برای مهار آتش‌هایی به این گستردگی که اکنون جنگل‌های زاگرس را دربر گرفته، بسته‌تر باشد. مهارشدن این آتش دیگر راحت نیست، به‌ویژه اینکه در این مناطق



یک گوزن در جنگل‌های زاگرس، در حالی که آتش‌سوزی در پس‌زمینه دیده می‌شود.

دور از دسترس کرونا

مقامات سوکوتری، زوبک و چهار گردشگر دیگر تصمیم به ماندن گرفتند. تصمیم او مخالفان زیادی داشت. حالا با بسته‌شدن پروازها و بدون هیچ نشانه‌ای از بازگشایی مرزها، او در جزیره مستقر شده است. او می‌گوید: «زندگی در اینجا کند می‌گذرد و طولانی است. من بیشتر روزها را صرف خواندن کتاب و نوشتن می‌کنم یا در کوهستان قدم می‌زنم.» او فقط برای اینترنت، شارژ دستگاه‌ها و خدمات لباسشویی به هادیو (پایتخت) برمی‌گردد. از نظر او، هادیو آشفته و پرسروصداست و ترجیح می‌دهد در طبیعت باشد. یک رمز نامرئی وجود دارد که هر میهمانی وقتی وارد جزیره می‌شود مورد پذیرایی گرم ساکنان قرار می‌گیرد. هرچند زوبک اصرار دارد که به میزبانش در هر ماه ۱۵ تا ۲۰۰ دلار بپردازند تا بتوانند غذا و محل اقامت وی را تأمین کند. این منطقه جنوبی به‌خاطر درختان خون‌ازدها گونه‌ای از گیاهان در معرض خطر انقراض برای سوکوتری شناخته‌شده است. تابه‌حال گزارشی از کرونا در این جزیره نشده و جزیره یکی از معدود مکان‌های روی زمین است که به صورت عادی کار خود را ادامه می‌دهد. زوبک می‌گوید: «ما می‌توانیم به راحتی دوستان خود را ملاقات کنیم و این‌طرف و آن طرف برویم. به نظر می‌رسد ما در یک جهان موازی هستیم.» البته گیرکردن در بهشت برای همه راحت نبوده است. زوبک دوبار در

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۱۱ خرداد ۱۴۹۹ = ۸ شوال ۱۴۴۱ = ۳۱ می ۲۰۲۰ سال هفدهم = شماره ۳۷۲۲ = ۱۶ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۰۲ = اذان مغرب ۲۰:۳۵
اذان صبح فردا ۴:۰۶ = طلوع آفتاب ۵:۵۰

فardashargh@gmail.com

روزنامه‌فروا

نور نوشت 

حدود دو ماه از «هفته و روز جهانی آگاهی از

اسکیزوفرنی» بیماری بسیار مهم مغزی می‌گذرد که فقط طبق آمار گزارش‌شده سازمان بهداشت جهانی، ۲۱ میلیون نفر مبتلا در جهان دارد. شاید سراسیمگی حاصل از بحران همه‌گیری ویروس کرونا موجب شد تا از هشداردهی بایسته درباره این بیماری انسان برانداز غافل بمانیم. هر بیماری جسمانی به‌ویژه مغزی می‌تواند نفی خصوصیاتی از ماهیت انسانی باشد که از طریق آن می‌توان به اهمیت ماهیت آن خصوصیات از دست‌رفته پی برد. برای قرن‌ها، اسکیزوفرنی، بیماری مهمی که عللی مجهول بود. از دوران روشنگری در قرن هفدهم، یعنی حدود ۴۰۰ سال قبل، به علت تسلط تقسیم‌بندی دکارتی علم، ماهیتا ذهن از بدن جدا دانسته می‌شد و اسکیزوفرنی بیماری فکر و ذهن به حساب می‌آمد که از دایره بیماری‌های جسمانی خارج بود. به‌همین‌علت هم اسکیزوفرنی یکی از مهم‌ترین بیماری‌هایی بود که در رشته روان‌پزشکی مورد کندوکاو قرار می‌گرفت که مجزا از رشته‌های دیگر پزشکی ازجمله نورولوژی بود که به بیماری‌های مغز و اعصاب می‌پرداخت. از قرن بیستم در فلسفه، پدیدارشناسی هوسرل، هایدگر و به‌ویژه مرلو پونتی، سیطره فلسفه دوگانه‌پندار جدایی ذهن از بدن در علم دکارتی زیر سؤال رفت. در این نوع پدیدارشناسی نوین، «بدن» انسان دارای دو رویه با ماهیت یکسان است: «بدن فیزیکی» و «بدن زنده». بدن فیزیکی، خاصیت ایزه یا مورد شناسا بودن بدن است که از منظر سوم شخص می‌توان آن را بررسی کرد (هم آنچه در فیزیولوژی و آناتومی، در علوم پزشکی قابل بررسی است) و رویه دیگر اما مهم‌تر بدن که از دید علم دکارتی مغفول می‌ماند، «بدن زنده»، بدن به‌عنوان سوزه یا عامل شناسا است که در تجربه زیستی انسان شکل می‌گیرد و از منظر اول‌شخص، اساس رابطه با جهان و عاملیت انسان است. قابل تأکید است که بدن فیزیکی و بدن زنده ماهیتی جداگانه ندارند؛ بلکه دو روی یک سکه هستند. «بدن زنده»، منشا خویش‌ترن اولیه و ذهن ناگاه و سپس آگاه، در تجربیات حیات اجتماعی است و براساس‌این، «معنا» نیز از برهم‌کنش بدن زنده در حال تجربه در بافتار جهان در حین تجربه، تولید می‌شود. نکته مهم دیگر اینکه بدن زنده فرد به‌تهایی نمی‌تواند جهان معنایی وابسته به بافتار تجربه هستند در جهان را بسازد؛ بلکه برای رسیدن به این مهم حتما نیاز به بدن زنده «دیگران» دارد؛ یعنی انسان از ابتدای تجربه زندگی محتاج رابطه بیناجسمانی و بینادھیتی است و تن زنده در فردیت خود نمی‌تواند جهانی از خویش‌تر آگاه پیش‌بازتابی و سپس بازتابی بسازد. و برای انجام این مهم حتما به «غیر» نیاز دارد. جالب است که در چند دهه اخیر مغزیژوهی اجتماعی نیز همراه با پدیدارشناسی، به نتیجه تجربی مشابهی دست یافته است. اینکه مغز از طریق بدن زنده است که با کنشش بدن دیگران کوک و هماهنگ می‌شود و با جهان، اجتماع و فرهنگ، پیوند پیدا می‌کند و زیست‌شناسی نیز خود را در طول تجربه زندگی در پیوند با بافتار شرایط زندگی بنا می‌گذارد. پدیدارشناسان علاقه‌مند به مغزیژوهی اجتماعی مانند کالاور و زماوی در کتاب ذهن پدیدارشناختی (۲۰۰۷) به ظرایف نزدیکی مغزیژوهی با پدیدارشناسی امروز می‌پردازند.

مغز اجتماعی – ۱۱۶

جهان اسکیزوفرنیک

توجه کنید که پژوهش‌های پایه‌ای مغزیژوهانی مانند ملتروف و تره ورتن به آغازین‌بودن خصوصیت به اشتراک‌گذاری تجربه تانه کارکرد مغز انسان، از بدو تولد تأکید دارد. کشف نظام نورون‌های آینه‌ای، در مدارهای مغزی از سوی ریئتسولاتی و دیگران، در ایتالیا، تأییدکننده این واقعیت است که ما بدون وجود بدن زنده دیگران و کنش مشترک با آنها، نمی‌توانیم خویش‌ترن خود را بسازیم و خود را از دیگری تشخیص دهیم. این قدم اول در شکل‌گیری ذهن است.

حال با توجه به آنچه گفته شد، تن‌مندی اساس پی‌ریزی خویش‌ترن و ذهن، هم از نظر پدیدارشناسی و هم از نظر مغزیژوهی اجتماعی امروز است. روان‌پزشکان بنامی، تن‌زدایی از خویش‌ترن به جای تن‌مندی را نشانه محوری بیماری اسکیزوفرنی می‌دانند. اسکیزوفرن‌ها از تجربیاتی مشابه می‌گویند: به علت گسستگی رابطه بدن با ذهن، فرد اسکیزوفرنیک خودش را مانند حرفه‌ای میان‌تپه‌ی، ایزه‌ای از بیرون، از منظر سوم‌شخص می‌بیند. او در خودش حضور ندارد. از درون بدن او جز یک قاب خالی نمانده است. ذهن اسکیزوفرنیک‌ها مانند یک دوربین فیلم‌برداری است که ناظر بر اعمال بدن به‌عنوان ایزه، از خارج است. معنای عملی اشیا و کنش‌های افراد دوروبر زندگی، از دست می‌رود. فرد اسکیزوفرنیک به صورت یک بدن بی‌روح یا یک روح بدون تن است. به قول روان‌پزشکانی مانند ساس (۲۰۰۳) و یارناس (۲۰۱۹)، در اسکیزوفرنیک‌ها وقتی تماس بدن‌مند با جهان واقعیت از درون قطع می‌شود، نوعی فقدان حضور شکل می‌گیرد. رابطه بیناجسمانی و بینافردی گسسته و شخص با جهان دیگران بیگانه می‌شود و نمی‌تواند از نظر عاطفی با دیگران کوک و هماهنگ شود و احساس عمیق بیگانگی و غریبگی نسبت به زیست – جهان پیدا می‌کند. احساس عاملیت و سوز‌بودن از دست می‌رود. همان می‌شود که فرد اسکیزوفرنیک ممکن است تصور کند به وسیله عاملی خارجی اداره می‌شود و همه ادراکات و کنش‌های قطعه‌قطعه‌شده در غیبت بدن منسجم را باید آگاهانه و با کوشش بسیار، از بیرون، به طور مکانیکی، به هم متصل کند.

سؤال فلسفی مهم اینجاست که آیا چنین انسان اسکیزوفرنیکی که رابطه بدن او با ذهنش از هم گسیخته است و از زیست ـ جهان خود جدا مانده است، همان انسان از خود بیگانه منصور در علم دکارتی نیست که بدنی جدا از ذهن دارد؟ آیا سرمایه‌داری مدرن با همه اشکال و مدل‌های لیبرالی و نئولیبرالی، مبلغ همان مفهوم قرن هفدهمی از انسان فردگرا، دارای بدن از ذهن جدا‌مانده نیست که به دنبال منفعت‌طلبی خودمحورانه، حرصانه، خانه‌به‌دوشانه، بریده از عواطف بنیادین، منفصل از دیگران و در حال رقابت وحشیانه با دیگران است؟ آیا این نوع خویش‌ترن از بدن جداشده با مفاهیم امروزین خویش‌ترن سالم و غیراسکیزوفرنیک، دارای مغز اجتماعی سالم، مطابقت دارد؟ آیا هم‌اکنون در دوران پساکرونا، خطر غلبه سیاست‌های فردگرایانه نئولیبرالی با کمک توسعه تکنولوژی کنترل از راه دور، تمامیت خویش‌ترن بدن‌مند ما به‌عنوان انسانی با مغز اجتماعی دارای عطوفت، همدلی و همدردی نسبت به دیگران را مورد تهدید بیشتر قرار نمی‌دهد؟ شاید بیماری اسکیزوفرنی، مدلی هشداردهنده برای همه ما ساکنان زمین باشد که برای سالم‌زیستن، حفظ تمامیت خویش‌ترن‌مند عاطفی ـ اجتماعی و عاملیت جمعی، به آینده سیاسی و اجتماعی خود توجه بیشتری داشته باشیم.

پرنده آبی

پروازی به سوی ایستگاه فضایی

از ۱۹۸۶ که سفینه چلنجر با هفت فضانورد در آسمان مشغول شد، قدرت انسان در تسخیر فضا افزایش یافته است. حالا دیگر بسیاری برای سفر به مریخ نام‌نویسی کرده‌اند و عده‌ای نیز همچون ترامپ سوادی ارتش فضایی را در سر دارند. اما ایلان ماسک صاحب شرکت تسلا آرزوی خود و بسیاری دیگر از دوستداران فضا را اجرایی‌تر کرده است. قرار است بعد از سال‌ها اجاره‌نشینی آمریکا در ایستگاه فضایی بین‌المللی، بار دیگر سازمان فضانوردی آمریکا قدمی برای پرواز سفینه بردارد. ساعت یک بامداد پنجشنبه‌شب قرار بود دو فضانورد راهی فضا شوند. هرچند تنها ۱۷ دقیقه مانده به شلیک، به دلیل شرایط نامساعد جوی، این پروژه به تعویق افتاد و اکنون که این مطلب منتشر می‌شود باید منتظر ماند و دید که سفینه ساعت ۲۳:۲۰ دقیقه شب پرواز کرد و کارش با موفقیت انجام شد؟ از چند ساعت مانده به پرواز این سفینه چند کانال در یوتیوب، توئیتر و ماهواره به پخش مستقیم این شلیک پرداخته داده بودند. در ایران نیز بسیاری از مرجوان به‌طور زنده هم برنامه‌های ارسالی از تلویزیون ناسا را دنبال می‌کردند و هم می‌توانستند سوالات خود را از مجریانی که به پخش مستقیم این رویداد بزرگ اختصاص داده بودند، پرسند. همچنین برخی از کانال‌های مجازی به‌طور مستقیم به زین‌نویس این رویداد اقدام کرده بودند. در پروژه مشترک ناسا و شرکت اسپیس ایکس قرار بود دو فضانورد آمریکایی سوار بر کیپسول دراگون و با موشک فالکون ۹ به ایستگاه فضایی بین‌المللی



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزی‌پژوه

به بهانه قتل «رومینا»

اورژانس اجتماعی وخشونت خانگی



سیدحسین موسوی‌چلک رئیس انجمن مددکاران اجتماعی ایران

● این روزها که حال‌واحوال کرونایی جهان و کشور زندگی مردم را تحت‌تأثیر قرار داده، وقوع اتفاقات دیگر از قبیل قتل رومینا، دختر گیلانی‌ما، در فضاهای مجازی و غیرمجازی بخش مهمی از اخبار کشور را به خود اختصاص داده است؛ قتلی که توسط پدر؛ یعنی نزدیک‌ترین فرد به رومینا در منزل به فحیح‌ترین شکل ممکن؛ یعنی با استفاده از داسی که برای بردن علف‌های هرز و دروی محصولات کشاورزی است، صورت گرفت. فارغ از اینکه دلایل چه بود، چون موضوع این یادداشت نیست، قصد داریم به این موضوع بپردازم که استفاده از منابع اجتماعی موجود برای حمایت از افرادی مانند رومینا که شرایط برای بازگردادن آنها (حداقل در آن زمان) مناسب نیست، وجود دارد، ولی به دلیل عدم باور به این منابع یا عدم شناخت منابع اجتماعی، به‌موقع و به درستی استفاده نمی‌شود. موضوعی که بسیاری از کارشناسان بر آن تأکید داشتند این بود که ای‌کاش قاضی پرونده قبل از ارجاع رومینا به منزل پدری، طبق اختیارات قانونی، از منابع اجتماعی موجود از قبیل اورژانس اجتماعی استفاده می‌کرد تا با مداخلات مددکاران اجتماعی و روان‌شناسان زمینه برای پذیرش اجتماعی این دختر در منزل بعد از بروز مشکل (با جرمی) که برایش پیش آمده فراهم می‌شد؛ برنامه‌ای که سابقه ۲۲ ساله در کشور دارد و از سال ۱۳۷۸ تدوین شده است و از جمله گروه‌های هدف آن افرادی هستند که شرایط خانه برای حضورشان مساعد نیست که رومینا دقیقاً چنین شرایطی را داشته است که طبق اطلاعات و اخبار منتشرشده، ایشان اعلام کرده بودند که من را به منزل نفرستید. فرض بر اینکه ایشان هم نگفته باشد، با توجه به اینکه موضوع اصلی این اتفاق به موضوع «ناموسی» برمی‌گردد و به تناسب شرایط محیط‌های کوچک و فرهنگ مردم و پیش‌بینی واکنش‌های احتمالی خشونت‌آمیز توسط پدر یا سایر اعضای خانواده و فامیل نسبت به رومینا قاضی می‌توانست با ارجاع وقت این دختر به یهزیستی، مدیریت بهتری برای خاتمه این پرونده اعمال کند. یکی از موضوعاتی که در همه جوامع وجود داشته و دارد، آسیب‌های اجتماعی هستند که حکومت‌ها به شکل‌های مختلف برای کنترل آنها و ارائه خدمات به افراد آسیب‌دیده اجتماعی اقداماتی کرده‌اند. در کشور ما هم برنامه سال ۱۳۷۸ است که تسهیل دسترسی به خدمات اجتماعی برای افراد در معرض آسیب و آسیب‌دیده اجتماعی را فراهم می‌کند و کاهش پرونده‌های قضائی و انتظامی را نیز می‌تواند به دنبال داشته باشد و شناسایی آسیب‌های اجتماعی شاخ و برگ در و در شیوع و کانون‌های آسیب‌زا را هم عملی کند. درواقع اورژانس اجتماعی برنامه‌ای است که هدفش این است که فاصله بین خانه تا کلانتری پر شود.اورژانس اجتماعی درحال‌حاضر شامل چهار فعالیت: مرکز مداخله در بحران فردی، خانوادگی اجتماعی (مرکز مادر اورژانس اجتماعی)، پایگاه خدمات اجتماعی، خط تلفن اورژانس اجتماعی (۱۱۳) و خدمات سیار اورژانس اجتماعی است که درحال‌حاضر در تمام استان‌های کشور فعالیت دارد. گروه‌های هدف اورژانس اجتماعی عبارتند از: خشونت‌دیدگان خانگی از قبیل کودکان آزاردیده، همسران آزاردیده، سالمندان آزاردیده و معلولان آزاردیده. افرادی که قصد خودکشی دارند یا اقدام به خودکشی کرده‌اند و خانواده‌شان، دختران و پسران فراری از منزل، زنان و دختران در معرض آسیب اجتماعی یا آسیب‌دیده اجتماعی، زوجین متقاضی طلاق و افراد در معرض بحران طلاق، کودکان خیابانی و مبتلایان به اختلال هویت جنسی در معرض آسیب از جمله دریافت‌کنندگان خدمات اورژانس اجتماعی هستند که رومینا و رومیناها هم از جمله همین گروه‌های هدف هستند. فکر می‌کنم یکی از مشکلات ما این است که همکاران انتظامی و قضائی درخصوص این منابع اطلاعات کافی ندارند یا شاید هم اعتقادی به استفاده از این ظرفیت‌ها ندارند که هر دوی این موارد اشتباه است. ولی نادیده‌گرفتن این ظرفیت و تجربه ۲۲ ساله آن، نتیجه‌اش می‌تواند بروز چنین اتفاقاتی برای افرادی شبیه رومینا باشد. فراموش نشود یکی از اهداف ماده قانون آیین دادرسی درخصوص تشکیل پرونده شخصیت و ابلاغ دستورالعمل آن توسط رئیس قوه قضائیه در شهریور سال ۱۳۹۸ مبنی بر تشکیل اداره مددکاری اجتماعی در محاکم قضائی حتی تا شهرستان (به‌کارگیری مددکار اجتماعی در شهرستان) در کنار قضات بود که به نظر می‌رسد با وجود ابلاغ حدوداً ۹ ماهه، ولی در عمل آن‌گونه که شایسته است اجرایی نشد. بنابراین چند پیشنهاد ارائه می‌کنم: در آموزش‌های ضمن خدمت و دانشگاهی قضائی دروس مددکاری اجتماعی، آشنایی با منابع اجتماعی، میانجی‌گری اجتماعی، حمایت‌طلبی، مدیریت تعارضات خانوادگی، تسهیلگری اجتماعی و مداخله در بحران اضافه شود. نه با این هدف که قضات جای مددکاران اجتماعی را بگیرند و به‌جای آنها اظهارنظر کنند، بلکه همین شناخت موجب خواهد شد تا دانش این افراد به‌موقع استفاده کنند تا در صدور احکام قضائی و تصمیم‌گیری‌های دیگر با جامعیت و اشراف بیشتر اقدام و عمل کنند. انجمن مددکاران اجتماعی ایران آمادگی خود را برای هرگونه همکاری با قوه قضائیه در زمینه تدوین سرفصل‌ها و آموزش‌ها در سراسر کشور اعلام می‌کند.